



MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

جایگاه اصل پاسخگویی در تحقق حقوق شهروندی در نظام سیاسی

جواد مقیمی^۱، سوسن صفاوردی^۲، بابک نادرپور^۳، جهانبخش محبی‌نیا^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی - اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۴. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دستیابی به حقوق شهروندی یکی از امور دشوار و در عین کاربردی برای نظام‌های سیاسی و اجتماعی است. با توجه به اثرگذاری اصل پاسخگویی در تحقق حقوق شهروندی، پژوهش حاضر به این مسأله می‌پردازد که اصل پاسخگویی از چه راه‌هایی می‌تواند بر تحقق حقوق شهروندی اثرگذار باشد؟

مواد و روش‌ها: روش مورد استفاده در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، اطلاعات مورد نیاز بحث درباره اصل پاسخگویی و حقوق شهروندی جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل پاسخگویی از طریق شفافیت در امور سیاسی، ایجاد رقابت بر مبنای اندیشه‌تربز، آزادی عمل جامعه مدنی، آزادی نقد و انتقاد، تمرکززدایی از فعالیت‌ها و اقدامات دولت، جابجایی قدرت و همچنین روابط مبتنی بر اعتماد در جامعه است تا از این طریق هم عملکرد شهروندان در برابر یکدیگر و هم عملکرد رهبران سیاسی در برابر مردم تابع اصل مسؤلیت‌پذیری شود.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مطالب مقاله حاضر، اصول ارجاع‌دهی و امانت‌داری رعایت شده است و تحقیقی اصیل محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد که تحقق حقوق شهروندی از جهت کمی و کیفی نیازمند تحول است. در ابعاد کمی، کاستن از قدرت دولت، تمرکززدایی، قدرت بخشیدن به جامعه مدنی، وجود احزاب و گروه‌های متعدد و همچنین جابجایی قدرت مقامات سیاسی و اداری می‌تواند اصل مسؤلیت‌پذیری را ترویج ببخشد و نظام سیاسی را در راستای مطالبات واقعی شهروندان هدایت کند. اما در بعد کیفی، نیازمند ساختن روابط مبتنی بر اعتماد میان شهروندان (اعتماد افقی) و روابط مبتنی بر اعتماد میان شهروندان و حاکمان (اعتماد عمودی) هستیم. به علاوه اینکه اصل پاسخگویی در صورت وجود آموزش مناسب و اصول فرهنگی مبتنی بر برابری و آزادی شهروندی می‌تواند باعث تحقق حقوق شهروندی گردد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

واژگان کلیدی:

پاسخگویی
حقوق شهروندی
نظام سیاسی
نظام اجتماعی

* نویسنده مسؤول:

سوسن صفاوردی
آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه
آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی،
گروه علوم سیاسی.
کد پستی: ۱۴۳۵۹-۱۵۳۷۱
تلفن: ۲۱-۷۳۶۸۱۳۶۰
پست الکترونیک:
safaverdi.so@gmail.com

۱. مقدمه

دوام و قوام نظام‌های سیاسی و اجتماعی وابسته به عملکرد متقابلی است که شهروندان با حاکمان و همچنین شهروندان با یکدیگر دارند. هرچند مفهوم شهروندی به لحاظ تاریخی مفهومی جدید و تحت تأثیر شرایط و مقتضیات دوران معاصر برجسته شده است، اما عناصر و نشانه‌های آن از جمله اصول برابری، آزادی، جابجایی حاکمان و همچنین دستیابی به رفاه و پیشرفت همواره در کنار آن بوده‌اند. این نشانه‌ها امروزه نیز در پرتو گسترش دموکراسی و حقوق شهروندی به عنوان اصولی انسانی در نظر گرفته می‌شوند که نیازمند توجه به آنان از سوی نظام‌های سیاسی هستیم. مهم‌ترین اصلی که می‌تواند حقوق شهروندی و عناصر آن را به شکل قابل توجهی در جامعه گسترش دهد، اصل پاسخگویی است. پاسخگویی از آنجایی که خواسته‌های شهروندان را در رأس حکمرانی می‌نشانند و رهبران را در عمل به عنوان خدمت‌گزاران مردم قرار می‌دهد، نقش مهمی در تحقق حقوق شهروندی ایفا می‌نماید. در این صورت، هم مطالبات شهروندان به نحو مطلوبی قابل حصول است و هم مشروعیت نظام سیاسی به شکل قابل توجهی با اقبال عمومی روبرو می‌شود.

با عنایت به اهمیت حقوق شهروندی و ارتباط اصل پاسخگویی در تحقق و شکل‌گیری آن، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی اهمیت، کارکرد و جایگاه این اصل در تحقق حقوق شهروندی بپردازد. همچنین معیارها و لوازم دستیابی به حقوق شهروندی را از منظر اصل پاسخگویی بررسی نماید تا بتواند چارچوبی برای تحقق حقوق شهروندی در پرتو اصل پاسخگویی فراهم آورد.

۲. ملاحظات اخلاقی

رعایت اصول اخلاقی از جمله اصل ارجاع‌دهی به منابع، دقت و تحلیل دقیق از یافته‌های مطرح شده در مقاله مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

۳. مواد و روش‌ها

این پژوهش از نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی بوده و بررسی اسنادی و استدلالی جهت رسیدن به اهداف تحقیق در نظر گرفته شده است. مطالعه مقدماتی پیرامون موضوع پاسخگویی و ارتباط آن با تحقق حقوق شهروندی با شیوه تحلیلی و توصیفی بیان‌گر روش تحقیق است که تلاش شده از آن بهره برده شود. این نوع مطالعه حوزه معرفتی محقق را پیرامون موضوع گسترش داده و به نوعی پیش‌زمینه مطالعه اصلی می‌باشد.

۴. یافته‌ها**پاسخگویی و ابعاد آن در نظام سیاسی**

پاسخگویی یکی از اصطلاحات پر کاربرد در عرصه‌های مختلف مدیریتی، سیاسی و اجتماعی است. در فرهنگ سیاسی بومی، در رابطه با مفهوم و اصطلاح پاسخگویی، تأمل جدی در موضوع صورت نپذیرفته است، اما این واژه در فرهنگ علوم سیاسی، در ذیل مباحث چندی بررسی می‌شود؛ از جمله معادل‌های بحث پاسخگویی در زبان انگلیسی واژه (Responsibility) است. از اصطلاحات نزدیک به پاسخگویی، «مسئولیت‌پذیری» می‌باشد که البته با اعتماد و اطمینان و پرسش‌گری نیز مرتبط است (۱). این تعاریف واژگان از پاسخگویی نشان‌دهنده آن است که این مفهوم، کاملاً مفهومی اجتماعی و تحت تأثیر متغیرهای متفاوتی قرار دارد. پاسخگویی هم نوعی رابطه در عرصه مدیریتی و میان مدیران و مردم است و هم اینکه مفهومی وابسته به رفتارهای افراد با یکدیگر است.

نظام پاسخگویی نوعی مبادله است که طی آن طرفین (دولت و مردم) بخشی از قدرت و اختیارات خود را در مقابل نیازهایی از قبیل امنیت و آسایش با طرق مقابل مبادله می‌کنند و پاسخگویی اداری از نشانه‌های کارایی و مطلوبیت در هر نظام اداری است و یکی از ابزارهای اصلی مبارزه با ناکارآمدی و فساد محسوب می‌شود و دستیابی به آن از اهداف اصلی اصلاحات اداره امور عمومی است و کارکرد پاسخگویی اطلاع‌رسانی به شهروندان از عملکرد مسئولان دولتی و چگونگی فرآیندهای سیاسی است تا آنها توانایی قضاوت و

شود و با ابزارهایی در حقوق عمومی حال چه حقوق اساسی و چه حقوق اداری ارکان قدرت را تحت نظارت خود قرار دهد که یکی از مؤثرترین راه‌های کنترل قدرت حاکمیت و جلوگیری از خودکامه شدن آن اصل حاکمیت قانون می‌باشد و از مؤثرترین و کارآمدترین روش برای کنترل قدرت حاکمیت است و اعمال و رفتار زمامداران بر اساس معیارها و موازین مشخصی قرار می‌گیرد که نمایندگان برخاسته از مردم آن را در یک چارچوب مشخص تنظیم می‌کنند.

نباید این نکته را نادیده گرفت که پاسخگویی تنها به حاکمان مربوط نمی‌شود، بلکه شهروندان نیز در قبال اعمال خود می‌بایست پاسخگو باشند. هنگامی که شهروندان نسبت به رفتارهای خود پاسخگو باشند و مسئولیت کارهای خود را بر عهده بگیرند، مشارکت عمومی و تلاش برای ساختن امور جامعه به نحو مطلوبی پیش می‌رود. بنابراین دامنه مقوله پاسخگویی بسیار زیاد و متعدد است و ابعاد فردی و اجتماعی، روابط مردم با نظام سیاسی و رابطه مردم با یکدیگر را در بر می‌گیرد. با این اوصاف، آنچه از تعریف پاسخگویی بر می‌آید، تکلیف در برابر مسئولیتی است که به فرد و یا گروهی واگذار می‌شود و وی نیز می‌بایست به نحو مطلوب نسبت به انجام آن اقدام نماید. علاوه بر این درباره معنای پاسخگویی نیز چنین آمده است که پاسخگویی، به معنای آن است که هرکس یا شخصی یا گروهی مسئولیتی را بر عهده می‌گیرد، همان شخص یا گروه نیز باید در برابر عملی که انجام می‌دهد پاسخگو باشد (۴). در این صورت، پاسخگویی با مسئولیت‌پذیری و پذیرش وظایف خود و انجام صحیح آن مسئولیت‌ها قرابت بسیاری دارد. به همین دلیل طیف متفاوتی از نظریات به ارتباط پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری توجه نشان دادند. به عبارتی دیگر، پاسخگو کردن افراد و یا گروه‌ها به معنای آن است که فرد نسبت به انجام عملی که به وی محول می‌شود، مسئولیت داشته باشد و یا اینکه احساس مسئولیت

کند. شکل‌گیری اصل پاسخگویی نیازمند وجود ابزارهای مناسب پاسخگویی در جامعه است. امروزه و با شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک و ضرورت پاسخگویی به شهروندان، راه‌های

واکنش مناسب به اقدامات دولت را بیابند. زیرا با افزایش آگاهی‌های عمومی شهروندان در جوامع مختلف انتظارات آنها از سازمان‌های دولتی نیز دستخوش تحولات زیادی شده است. سازمان‌های دولتی و نظام اداری حاکم بر آنها سازوکارهایی هستند برای خدمت به مردم، در علوم اداری پاسخگویی یعنی مسئولیت‌پذیری و قبول مسئولیت نسبت به نتایج مورد انتظار و فرآیندی است که در ضمن آن همه اعضای سازمان در برابر اختیارات و وظایف محوله باید پاسخگو باشند. به باور هیوز پاسخگویی به این معناست که افراد در ادارات و سازمان‌ها در مقابل یک تصمیم یا انجام یک اقدام سرزنش یا تمجید ناشی از آن را بپذیرند. بنابراین هر یک از کارکنان ادارات از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح در برابر مافوق خود پاسخگو هستند (۲).

در جوامع مختلف حکومت از یک سلسله نهادهایی تشکیل شده که هر کدام در حوزه مسئولیت‌ها و اختیارات قانونی خود، اعمال گسترده و متفاوت را انجام می‌دهند و چون حاکمیت دولت شامل قلمرو مرزهای کشور می‌شود اعمال حکومت همه جامعه را فرا می‌گیرد و همه افراد جامعه از اعمال حکومت متأثر می‌شود چه از جنبه مثبت آن یعنی بدست آوردن منافع و چه از جنبه منفی آن یعنی زیان و خسارت پس نظارت بر حکومت یک ضرورت است و نظارت بر اعمال حکومت در توسعه سیاسی مردم و ارتقای کیفی و همسویی بین مردم و دولت تأثیر مستقیم دارد و طی آن سطح همکاری‌های بین مردم و نهادهای دولتی گسترش یافته و مردم آگاهی نسبت به اعمال متصدیان و همینطور نهادهای حکومتی به دست می‌آورند و از طرف دیگر مشروعیت سیاسی پایدار که هدف غایی هر نظام سیاسی است با نظارت و راهکارهای گوناگون آن سریع‌تر حاصل می‌شود و نظارت مداوم بر اعمال حکومت این امکان را فراهم خواهد ساخت که دولت‌ها با توجه به نقص‌ها، فعالیت خود را برای جلب رضایت عمومی آماده نمایند و از طریق آن به مشروعیت خود تداوم بخشند (۳). برای اینکه مردم‌سالاری نیز مانند سایر اشکال حکومت دچار انواع فسادها نگردد و مردم‌سالاری به گونه‌ای استبداد و خودکامگی نوین تبدیل نشود باید اقتدار حکومت محدود و کنترل و نظارت

آنها باید به گونه‌ای باشد که در اثر آن زبانی به جامعه نرسد و در صورت رسیدن زبان سازمان‌های مربوطه ملزم به جبران آن باشند.

۵. بحث

۵-۱. پاسخگویی و حقوق شهروندی

پاسخگویی به عنوان یک عمل فردی و اجتماعی می‌تواند آثار و پیامدهای متعددی در نظام سیاسی داشته باشد که به برخی از مهم‌ترین فواید و آثار آن پرداخته می‌شود:

۵-۱-۱. جلوگیری از فساد

در عرصه اداره امور سیاسی و اجتماعی، پاسخگویی نیرویی پیش‌برنده است که بر بازیگران کلیدی فشار می‌آورد که در برابر اعمال و کردار خود پاسخگو باشند و از عملکرد خود و اطمینان از احساس مسئولیت در برابر آن روی دهد. این مسأله قبل از هر چیز باعث جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان می‌شود. در عرصه مدیریت مجموعه کارهایی برای رسیدن به حداکثر کارایی و اثربخشی و جلوگیری از فساد و نوعی جهت‌دهی به اصول و مبانی جهت رسیدن به اهداف تعیین شده وجود دارد (۸). در این صورت، پاسخگویی می‌تواند راهی برای جلوگیری از فساد و همچنین زمینه‌ای برای برآورده کردن مطالبات شهروندان تلقی شود. هنگامی که پاسخگویی به معنای واقعی آن در جامعه وجود داشته باشد، جلوگیری از فساد از جمله نتایج آن شمرده می‌شود.

مسئله نظارت بر اعمال حکومت مسئله‌ای مهم در کنترل حکومت هر جامعه است و بدون آن جامعه پایدار باقی نمی‌ماند. این امر نیز با پاسخگو کردن حکومت میسر است. در واقع دو رکن از ارکان هر نظام حقوقی قانون‌گذاری و نظارت می‌باشد و یکی از مهم‌ترین مبانی حقوق شهروندی و اصول دموکراسی و حاکمیت مردم نظارت شهروندان بر حکومت است و شهروندان طبق قرارداد اجتماعی که یک رابطه دو سویه را بین آنان و زمامداران ایجاد می‌کند، حق دارند بر اجرای امور عمومی کشور و روند و فرآیند اداره کشور نظارت داشته باشند. آنچه که در مورد پاسخگویی دستگاه بورکراسی

گوناگونی برای پیگیری مطالبات شهروندان وجود دارد. بنابراین وجود مجاری مختلف برای پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های شهروندان، حائز اهمیت است. به طور مشخص، فضای رسانه‌ای نوین در پاسخگویی حاکمان به شهروندان و نیازهای آنان حائز اهمیت است. در این صورت دسترسی به هر نوع اطلاعاتی که در فضای اینترنت به وجود می‌آید باید جزء حقوق بنیادین آزادی بیان و اطلاعات شمرده شود، زیرا که نتیجه ضمنی محترم شمردن آزادی عقیده و بیان است و بر طبق اصل جریان آزاد اطلاعات مردم حق دارند به اخبار عمومی دسترسی داشته باشند، آن را به یکدیگر منتقل کنند، درباره آن اظهار نظر نموده و نسبت به آن نقد و اعتراض داشته باشند زیرا حق دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد اخبار به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر و حقوق شهروندی به شمار می‌رود (۵). بنابراین شکل‌گیری مجاری ارتباطی در انحاء مختلف آن می‌تواند نوعی پاسخگویی به شهروندان در دنیای کنونی باشد و از بروز و یا گسترش دیکتاتوری ممانعت به عمل آورد. در این صورت می‌توان فواید مهم دیگری نیز برای وجود پاسخگویی برشمرد که در این صورت برای نظام‌های سیاسی و حتی روابط اجتماعی نیز مؤثر و کارآمد می‌باشد. در نهایت اینکه اگر از پاسخگویی سخن گفته می‌شود به معنای آن است که فرد بتواند مسئولیتی را که به وی محول می‌شود، به نحو مطلوبی انجام دهد و در قبال عمل خود پاسخگو باشد.

مسئولیت اجتماعی، ذاتاً یک مفهوم رقابتی است که در ادراکات مختلف از پدیده مورد بررسی، آشکار و هویداست (۶). در همین راستا، مورفی و لازیناک معتقدند با توجه به روند افزایش تحولات، پذیرش مسئولیت اجتماعی در شرکت‌ها نیز افزایش یافته است که این تحولات و چالش‌ها عبارتند از: تخلفات اخلاقی، فساد اقتصادی، عدم تعهد، مشکلات جنسیتی، آشفته‌گی‌ها و ضعف عوامل پاسخگویی؛ با وجود این مشکلات، سازمان‌های دولتی و غیردولتی به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته به طور تصاعدی نسبت به ایجاد حکمرانی خوب در شرکت‌هایشان اقدام کرده‌اند (۷). مقصود از مسئولیت اجتماعی این است که چون این شرکت‌ها و سازمان‌ها تأثیر عمده‌ای بر سیستم اجتماعی دارند، لاجرم چگونگی فعالیت

نیازهای عمومی شهروندان تعطیل بردار نیست. این اصل تکلیفی را بر دوش مقامات عمومی و اداری قرار می‌دهد که بر مبنای آن تداوم خدمات عمومی برای شهروندان باید به نحو مناسبی تضمین گردد (۱۰). این اصل به وضوح بر حقوق و آزادی‌های بشری حاکم است و نمی‌توان تحت هیچ شرایطی و حتی به صورت موقت این حقوق و آزادی‌ها را محدود کرد، زیرا این حقوق با حیثیت و کرامت انسانی افراد ارتباط تامی دارند و به دلیل ارتباط داشتن با حیثیت انسانی مانند اهلیت تمتع در حقوق خصوصی مقایسه می‌شود که با زنده متولد شدن انسان به او اعطا می‌شود و تا لحظه مرگ قابل سلب نیست و حتی خود انسان نیز توانایی سلب این حقوق را از خود نخواهد داشت.

بنابراین فایده دیگری که برای پاسخگویی می‌توان بیان کرد ارائه مطلوب خدمات عمومی به آحاد شهروندان جامعه است. در این صورت، شهروندان با دریافت خدمات عمومی و نیازهای رو به رشد خود، از مزیت‌های پاسخگویی بهره‌مند می‌شوند. این امر نیازمند وجود دولتی پاسخگو است. نظریه خدمات عمومی در اثر لزوم تأمین خدمات عمومی در زندگی اجتماعی به وجود آمده و به مرور زمان تحولات بسیاری را پذیرفته است. از خدمات عمومی تعاریف مختلفی ارائه شده است، اما نقطه وصل و تفاهم آنها تأمین نیازهای عمومی جامعه است. بنابراین می‌توان گفت که خدمات عمومی مجموعه فعالیت‌هایی هستند که نهادهای عمومی و حتی نهادهای خصوصی زیر نظر اشخاص عمومی برای برآورده کردن نیازهای جامعه انجام می‌دهند و حقوق اداری به مثابه حقوق حاکم بر خدمات عمومی خود را در این تفکر ایجاد می‌کند و این تفکر است که متضمن مشروعیت بخشی به قدرت دولت و لزوم بقای آن و مداخله در برخی از امور شهروندان است. تا جایی که دوگی حقوقدان فرانسوی حق حاکمیت دولت را انکار و حاکمیت را بر پایه خدمات عمومی بررسی می‌کند و وجود حاکمیت را برای دولت به معنی انکار قواعد حقوق در روابط داخلی و بین‌المللی می‌داند و معتقد است قدرت و حاکمیت وقتی مشروع است که دولت این قدرت را برای انجام خدمات مورد نظر عموم به کار گیرد و در انجام وظایف قانونمند باشد و

و نحوه کنترل و نظارت آن مطرح می‌شود این است که حکومتی که از قدرت برخوردار است برای اینکه به استبداد و خودکامگی نینجامد چگونه باید کنترل شود؟ تاریخ حکومت‌ها نشان می‌دهد که طبع خودکامگی و تمامیت‌خواهی در آنها وجود دارد. چنانچه ابزارهایی جهت مهار قدرت حکومت پیش‌بینی نشود امکان استبداد و خودکامگی حاکمان دور از انتظار نیست. پس موضوع مهار قدرت و نظارت بر حاکمان از موضوعات مهم در دموکراسی‌های نوین می‌باشد.

پاسخگویی در منظومه نظارت بر اعمال و کارکردهای حکومت در نظر گرفته می‌شود. در این حالت، نظارت در حقوق خصوصی غالباً استطلاعی یا اطلاعی است و نظارتی است که در آن ناظر فقط زمینه کسب اطلاع را دارد اما نظارت در حقوق عمومی معمولاً استصوابی است و منظور آن است که ناظر افزون بر کسب اطلاع بتواند حکم و دستور هم صادر کند و حکم او نافذ نیز باشد و اعمال حقوقی بدون اذن و موافقت او اعتباری نداشته باشد (۹). علاوه بر این، پاسخگویی تعهدآفرین است. زیرا باعث می‌شود تا فرد نسبت به مسئولیت‌هایی که به او محول شده است، توجیهی ارائه دهد. در هر صورت با توجه به تعاریف متعددی که از پاسخگویی ارائه شده می‌توان اهم نکات مربوط به پاسخگویی را به شرح زیر آورد: پاسخگویی عبارت است از عمل مسئول ساختن فرد یا افرادی مشخص در قبال وظایف محوله یا به عبارتی دیگر، دلیل آوردن و دلیل خواستن برای کارهای انجام شده و کارها و وظایف انجام نشده که اصول حاکم بر آن عبارت است از:

- وجود تعریف شفاف از وظایف محوله
- مشخص بودن مسئول انجام کار
- تفویض‌ناپذیر بودن مسئولیت پاسخگویی در قبال امور محوله
- مستند و مستدل بودن پاسخ‌ها (۱).

۵-۱-۲. ارائه خدمات مطلوب به شهروندان

اصل استمرار یا تداوم خدمات عمومی به عنوان یکی دیگر از اصول مهم و کاربردی حاکم بر خدمات عمومی و دومین اصل شناخته می‌شود که بیانگر و تبیین‌کننده این مطلب است که خدمات عمومی به جهت ضرورت و پاسخ‌گویی مداوم به

بر این باور بود که دولت باید به عنوان مجموعه‌ای از خدمات عمومی سازماندهی و نظارت شده توسط دولت‌مردان در نظر گرفته شود (۱۱).

۵-۳. شهروندی مشارکتی و نقاد

شهروندی از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی است که برای شناخت هر چه بهتر افرادی که درون یک جامعه زندگی می‌کنند و تشخیص نوع روابط اجتماعی آنها و به گونه‌ای هدایت آنها خلق شده است، شهروندی بخشی از حقوق اجتماعی و مدنی هر فرد انسانی تلقی می‌گردد که در قبال پیروی و رعایت ضوابط و تکالیف عمومی و اجتماعی، نهادهای عمومی را به حمایت از خود فرا می‌خواند (۱۲). بنابراین هنگامی که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی دولت و نظام سیاسی به شکل مطلوبی پیش رود، حقوق شهروندی نیز در جامعه رشد می‌کند.

پس شهروند یعنی کسی که دارای منزلت اجتماعی است در نگرش به جامعه که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند. این حقوق عبارتست از: حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون، حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل صنفی و سیاسی، حقوق اقتصادی شامل رفاه اقتصادی و تأمین اجتماعی، پس با این تعاریف حقوق شهروندی، حقوقی است فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌گردد (۱۳). این رابطه در صورتی به رشد حقوق شهروندی منجر می‌شود که دولتی پاسخگو و مسئول در قبال مطالبات شهروندان وجود داشته باشد. بدین ترتیب شهروندی یک رابطه چند وجهی هم با جامعه و هم با دولت را شامل می‌شود که از مجموعه حقوق و تکالیفی برخوردار است که توسط قوانین اساسی و مدون و موضوعه و همین‌طور مجموعه عرف‌هایی که برای ساکنین یک شهر یا کشور وضع می‌شود و هیچ‌گونه تبعیضی از لحاظ سیاسی و اجتماعی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد.

حقوق شهروندی فقط در چارچوب یک نظام دموکراتیک و پاسخگو به دست خواهد آمد، زیرا جامعه مدنی عنصر جدایی‌ناپذیر حقوق شهروندی است، جامعه مدنی نیز بر مبنای مشارکت همه شهروندان شکل می‌گیرد برای تعیین حق سرنوشت خود و دیگران. پس در چنین شرایطی حکومت نیز مسئول حمایت از حقوق و آزادی اساسی شهروندان می‌باشد، بنابراین شهروندی صفت اعضای جامعه مدنی-سیاسی است، جامعه‌ای متشکل از شهروندان آزاد و برابر که به واسطه عضویت سیاسی‌شان مورد شناسایی قرار می‌گیرند و بر پایه همین مشارکت سیاسی شهروندان جامعه با توجه به منابع و امکانات خویش به سمت رفاه و تضمین حقوق شهروندان خویش گام برمی‌دارد و اینکه کدام مصلحت یا خیر معین در قالب حق شهروندی تضمین شود منوط به اراده و میل شهروندان یک جامعه می‌باشد (۱۴). پس شهروند در عین حال که مجموعه حقوقی را دارا می‌باشد تکالیفی نیز بر عهده دارد و این حقوق و تکالیف به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هیچ یک بدون وجود دیگری معنا و مفهومی ندارد و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. البته مسئولیت شهروند علاوه بر دولت در مقابل دیگران نیز معنا و مفهوم می‌یابد. پس به همین دلیل است که حقوق شهروندی در عین حالی که فارغ از حقوق فردی نیست ماهیتی جمع‌گرایانه دارد و مجموعه قواعد و مقرراتی است که در مناسبات اجتماعی افراد حاکم است اما حقوق بشر حداقل در نسل‌های اولیه خود و ابتدای شکل‌گیری ماهیتی بیشتر فردگرایانه دارد و فرد را در مقابل دولت حمایت می‌کند، ولی همین ویژگی جمع‌گرایانه بودن حقوق شهروندی و مسئولیت دوگانه فرد در قبال دولت و آحاد جامعه باعث ایجاد مشارکت او در جامعه می‌گردد و همین اخلاق مشارکت است که شهروندی را از تابعیت صرف خارج می‌کند، پس شهروندی نه یک موقعیت منفعلانه بلکه برعکس یک موقعیت فعال است (۱۵). بنابراین شهروندی موقعیتی است که شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است که بر برابری، عدالت و استقلال تکیه دارد و نکته اینجاست که عدالت یکی از مهم‌ترین انگاره‌های حقوقی شهروندی است. تمامی مزایا و ابعاد

۵-۱-۵. رشد دموکراسی در جامعه

دموکراسی را که می‌توان به نوعی حق تعیین سرنوشت دانست پس از حق حیات بنیادی‌ترین حق انسانی به حساب می‌آید. زیرا که حق حیات ترجمان حقوق بشری ارزش حیات انسانی است و حق تعیین سرنوشت ترجمان حقوق بشری ارزش آزادی و اختیار انسانی و مشارکت سیاسی در ساحت اداره امور عمومی کشور است. پس جدای از برخی از حقوق مدنی و سیاسی نظام دموکراتیک مبتنی بر آرای مردم می‌تواند به مثابه ظرف پایدار و باثباتی برای حق‌های مدنی و سیاسی فراهم کند، حق مشارکت سیاسی از جمله حقوق منفی می‌باشد. به این معنا که تضمین این حق به عدم مداخله تحدیدی دولت‌ها محقق می‌شود و مداخله محدودکننده دولت‌ها در قالب نظارت پیشینی و حتی پسینی به معنای محدود کردن این حق است، پس دولت‌ها جز در موارد استثنایی مجاز نخواهند بود که راه اعمال و بهره‌مند شدن شهروندان از این حق را سد نمایند (۱۸). البته ذکر این نکته ضروری است که مصون ماندن آزادی‌های افراد چون حق تعیین سرنوشت از دخالت دولت یا دیگران بدون برخورداری فرد از توانایی‌ها و منابعی که با استفاده از آن بتواند آزادی‌های مورد نظر را اعمال نماید بی‌معنا خواهد بود.

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت داخلی، حق مشارکت سیاسی و حقوق وابسته به آن از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی و حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن، اصل برابری و منع تبعیض در زمره قواعد و هنجارهای حقوق بشری می‌باشد که از اصل مشروعیت دموکراتیک منشعب شده و دارای ضمانت اجرا نیز می‌باشد که ناشی از معاهدات بین‌المللی است. مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت نیازمند ارتباط منطقی و منصفانه در فضای عمومی جامعه است و فضای عمومی جامعه به موجب آزادی‌های عمومی و سیاسی شکل می‌گیرد که بستر تحقق خواست عمومی را فراهم می‌آورد. پس دموکراسی به عنوان یک ارزش بنیادین بدون آزادی‌های سیاسی محقق و مستقر نمی‌شود (۱۹). و به تبع آن آزادی‌های سیاسی، حقوقی را که برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ضروری است تأمین می‌نماید (۲۰).

شهروندی در صورت وجود دولتی پاسخگو و مسؤول امکان‌پذیر است.

۵-۱-۴. افزایش اعتماد عمومی

اعتماد عمومی به معنای آن است که عامه مردم انتظار دارند کارکنان سازمان‌ها و مقامات دولتی که در تعامل با آنها هستند. برای رفع نیازهایشان تلاش کنند و اطمینان لازم را به آنها بدهند. به بیان دیگر می‌توان گفت اعتماد عمومی انتظار مردم از متولیان امور عمومی برای رفع خواسته‌ها و نیازهای خود می‌باشد. لذا اعتماد به عنوان مبنایی برای نظم اجتماعی و یکی از مهم‌ترین محورهای اصلی نظریه‌های دولت و نظریه‌های سازمان دولتی در مدیریت دولتی است (۱۶).

اعتماد عمومی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاربرد فراوانی دارد و می‌توان گفت که اعتماد عمومی بیشتر ماهیتی جامعه‌شناختی دارد. اینکه افراد به دولت اطمینان داشته باشند که دولت می‌تواند خواسته‌های آنها را برآورده کند، با دولت ارتباط برقرار می‌کنند و به آن اعتماد خواهند کرد و تصور آنها هم از دولت این است که به آنها پاسخ مثبت دهد و انتظارات آنها را برآورده سازد (۱۷).

بدین ترتیب از دیگر ثمرات نظام سیاسی پاسخگو، افزایش اعتماد میان شهروندان و همچنین اعتماد مردم به نظام سیاسی است. رویکرد مدیریتی مبتنی بر این است که اعتماد عمومی افراد را در رابطه با تغییراتی که در رابطه با ارائه خدمات دولت به مردم است مربوط می‌شود. در این مورد اعتماد یا بی‌اعتمادی عمومی عملکرد دولت در رابطه با ارائه خدمات یا انجام اصطلاحات می‌باشد. اگر دولت این خدمات را به خوبی انجام دهد، اعتماد عمومی افزایش یافته و در غیر این صورت بی‌اعتمادی رخ خواهد داد. این امر نیز مستلزم وجود نظام سیاسی پاسخگو برای شهروندان است. در رویکرد دوم با توجه به محدود بودن بودجه و حجم زیاد مسولیت‌های دولت، دولت توان لازم برای انجام همه آنها را ندارد. به همین دلیل نمی‌تواند انتظارات شهروندان را به خوبی برآورده سازد و همین امر باعث بی‌اعتمادی یا کاهش اعتماد مردم نسبت به دولت می‌شود.

رویه‌های دموکراتیک با تأکید بر آزادی‌های بنیادین، حقوق سیاسی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، مبارزه با تبعیض نژادی، جنسی و مذهبی و شناسایی و ارتقای حقوق زنان توسعه می‌یابد. پس حق تعیین سرنوشت یکی از حقوق طبیعی انسان‌هاست که خداوند متعال به انسان اعطا کرده است و استیفای صحیح این حق در پوشش تعیین حاکم یکی از مراحل مهم رشد و تکامل انسانی در جامعه بشری است. اما تاکنون تعریف دقیق و روشنی از دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ارائه نشده است و برای رسیدن به درک صحیح از مفهوم حق تعیین سرنوشت بیشتر به ویژگی‌های این حق اشاره شده است، ایده اصلی دموکراسی حکومت بر خود است. چنانکه آبراهام لینکلن بیان کرده است: «فرمانروایی مردم، از سوی مردم و برای مردم است». پیشروان اندیشه دموکراسی آزادی را بیش از هر چیز در رها کردن سازمان جامعه از حکومت فردی و سپردن آن به نمایندگان واقعی مردم معرفی می‌کردند (۲۱). دموکراسی در دنیای مدرن عمیقاً و به طور مستقیم تحت تأثیر گفتمان حقوق قانونی قرار گرفته است. این حقوق برآمده از بعد هنجاری حاکمیت یعنی تأمین مصلحت عمومی است و مصلحت عمومی مبتنی بر قرارداد اجتماعی است. این قرارداد یک قرارداد حاکمیتی است که بر اساس آن حدود اختیارات و آزادی‌های قدرت سیاسی حاکم و شهروندان مشخص می‌شود، ارتباط دموکراسی با حاکمیت و دولت حاکم ارتباط دیرپایی است و حاکمیت مردمی نیز جزء جدایی‌ناپذیر دموکراسی عنوان می‌شود و مفاهیمی همچون آزادی، برابری، عدالت و خودمختاری در قالب حقوق بشر تبیین و تضمین می‌گردد و دموکراسی به عنوان حکومت غالب در این موضوع بیان شده است. به این معنا که تقریباً تمامی نظام‌های سیاسی جهان مدعی پیروی از اصول آن هستند و نام خود را همراه با آن قرار می‌دهند.

دموکراتیک به خوبی قابل مشاهده است. همچنان که در جوامع مدرن، احزاب یک ضرورت محسوب می‌شوند. در نظام‌های مردم‌سالار پاسخگویی به مردم واقعیتی انکارناپذیر است و قبول مسئولیت و اصل پاسخگویی نیز یکی دیگر از مبانی نظارت شهروندان بر امور است و پاسخگو بودن دولت از مؤلفه‌های حکمرانی خوب محسوب می‌شود و با شناسایی قانون و به تبع آن مسئولیت و پاسخگویی مقامات اداری از تجاوز و تعدی به حقوق مردم جلوگیری می‌شود و این امر با نظارت قضایی صحیح که در بطن یک نظام حقوق عمومی اداری شکل گرفته محقق می‌شود (۲۲). به شکل نهادی شده می‌توان گفت پاسخگویی بر مبنای وجود نظام تحزبی از کارایی بیشتری برخوردار است. ضرورت وجود احزاب از آنجا ناشی می‌شود که تنوع و تکثر مرام‌های سیاسی و ادعای اداره بهتر حکومت و نیازمندی‌های جامعه، در دنیای مدرن کنونی که عرصه دولت به حاشیه‌ای‌ترین اقشار جامعه تسری یافته است، بدون سازماندهی کارشناسی شده سیاسی ممکن نمی‌باشد. در این راستا سپردن اداره حکومت به دست یک نفر با استناد به تجربه تاریخی غالباً به چهره‌ی خشن دیکتاتوری می‌انجامد که نافی حقوق شهروندی است.

احزاب سیاسی گام مهم‌تری را در عرصه‌ی سیاست و تحقق حقوق شهروندی بازی می‌کند. به گونه‌ای که می‌تواند سرنوشت کل تشکیلات سیاسی یک کشور را از بنیان دگرگون کند. و سرنوشت افراد آن جامعه را دچار تغییرات بزرگی کند. "امروزه احزاب سیاسی نه تنها در کم و کیف انتخابات و شکل دادن به مفهوم مبارزه سیاسی اثر دارند، بلکه عامل قطعی و تعیین‌کننده‌ی مفهوم رژیم‌های سیاسی نیز به شمار می‌آیند (۲۳). همچنین طرح‌ها و برنامه‌هایی که توسط احزاب و سازمان‌های سیاسی تهیه می‌شود، در یک تقسیم‌بندی به طرح‌ها و برنامه‌های در قدرت و طرح‌ها و برنامه‌های خارج از قدرت یا به اعتباری طرح‌های پاسخگو و طرح‌های منتقد تقسیم می‌شوند. احزاب و گروه‌های سیاسی چه در مقام پاسخگو و در قدرت بودن و چه در مقام منتقد و خارج از قدرت بودن، باید برای تمامی شئون و امور اجتماع، از قبیل

۵-۱-۶. شکل‌گیری مطالبه‌گری از طریق تحزب

از جمله نتایج و فواید دیگری که می‌توان برای پاسخگویی متصور شد، شکل‌گیری فرهنگ تحزب و یا زمینه‌سازی برای تشکیل آن است. این وجه از پاسخگویی در نظام‌های

می‌رود (۲۵). استدلالی که امروزه و در دفاع از حقوق شهروندان در آشکال مختلفی از جمله «احترام به اقلیت»ها و «غیریت»ها مطرح می‌شود نوعی مقابله با تمرکزگرایی برای دستیابی شهروندان به حقوق خاص خویش است.

از این منظر، هدف نهایی از اتخاذ سیستم تمرکززدایی حل و رفع مشکلات محلی و تأمین نیازهای محلی در حداقل زمان و با سرعت و کیفیت بیشتر است و برای اینکه مأموران محلی از اختیارات و قدرت تفویضی که از سوی سازمان مرکزی به آنها اعطا شده است سوءاستفاده نکنند دولت مرکزی نسبت به اعمال آنها نظارت می‌نماید. این امر منجر به پاسخگویی بیشتر و جلوگیری از تمرکز امور در یک منطقه و یا نهاد خاصی می‌شود. در این صورت برای ایجاد تمرکززدایی شرایطی لازم است از قبیل وجود تنوع جغرافیایی و وجود واحدهای محلی و همین‌طور امور تخصصی در مورد واحدهای جغرافیایی، تأسیس نهادهای تصمیم‌گیری و مراکز ویژه در سطح مرکز و محل، تفویض اختیار و خودگردانی و اختیار تصمیم‌گیری به واحدهای محلی و همین‌طور شخصیت حقوقی مستقل از دولت مرکزی و نظارت‌پذیری واحدهای محلی و قائل شدن نظارت غیرسلسله‌مراتبی برای سازمان مرکزی، که افزایش گرایش مردم به برقراری دموکراسی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه به گسترش سیاست‌های تمرکززدایی را بیشتر توجیه می‌کند (۲۶). هنگامی که مسیرهای برای دستیابی به دموکراسی از طریق تمرکززدایی میسر باشد، حقوق شهروندی نیز به عنوان یکی از ارکان آن شکل می‌گیرد.

امروزه یکی از اصول و پایه‌های حقوق بین‌الملل معاصر اصل حق تعیین سرنوشت است که بر اساس آن همه افراد و دولت‌ها می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره کنند و به خاطر توجه روزافزون به مسئله دموکراسی و حقوق شهروندی این موضوع استحکام بیشتری یافته و تخطی و تجاوز از آن مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را می‌تواند به همراه داشته باشد. زیرا این حق یکی از حقوق سلب نشدنی همه افراد بشری در حقوق بین‌الملل معاصر به رسمیت شناخته می‌شود. زیرا در عدم تمرکز اداری از رأی مردم به عنوان شهروندان استفاده می‌شود

امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و دفاعی، آموزشی و... دارای طرح‌ها و برنامه‌های مدون کوتاه‌مدت و بلندمدت باشند و این طرح‌ها و برنامه‌ها پیوسته باید بر اساس تمایلات و خواسته‌های عمومی اصلاح شود. احزاب و گروه‌های سیاسی در قدرت باید طرح‌ها و برنامه‌های خود در زمینه‌های مختلف را به گونه‌ای ساماندهی نمایند تا با نظرسنجی‌هایی که از افکار عمومی می‌شود، قدرت سیاسی در معرض تهدید و بی‌میلی عمومی قرار نگیرد. برای نیل به این هدف مهم احزاب و گروه‌های سیاسی در قدرت باید تمامی تلاش و کوشش خود را مصروف حفظ قدرت سیاسی نمایند، بر این اساس لازم است بطور پیوسته و مستمر بازخورد طرح‌ها و برنامه‌های حزب در افکار عمومی سنجیده شده و در صورت لزوم تغییرات و اصلاحات لازم در آن‌ها صورت پذیرد.

۵-۱-۷. پاسخگویی و جلوگیری از تمرکزگرایی

برخی نظریات در عرصه روابط میان حاکمان و توده مردم بر این عقیده هستند که یکی از راه‌ها برای پاسخگو کردن حاکمان، عدم تمرکزگرایی است (۲۴). در این صورت تلاش برای محلی‌گرایی و یا در معنای خاص آن تمرکززدایی گامی برای پاسخگو کردن افراد جامعه و جلوگیری از فساد و ناکارآمدی است. زیرا آزادی در تصمیم‌گیری و اجرای نهاد محلی از ضروریات سازمان‌ها غیرمتمرکز محسوب می‌شود، از نظر روان‌شناسی عدم تمرکز اداری موافق با تمایلات بشری است و همان‌طور که افراد بشر تمایل دارند در امور سیاسی خود شرکت داشته باشند، مطمئناً علاقه و تمایل دارند اداره امور اداری آنها نیز در دست خودشان قرار گیرد و دخالت در تمام امور را از سوی حکومت مرکزی پذیرا نخواهند بود و موضوع دیگر این است که اختلاف نژادی، مذهبی و آداب و رسوم متفاوت و همین‌طور اختلاف نواحی از حیث شرایط جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی عدم تمرکز اداری را طلب خواهد کرد. زیرا در این شیوه هر ناحیه بر طبق نیازها و مقتضیات محلی اداره می‌شود و تشابه و یکنواختی که بعضاً می‌تواند اشکالات فراوانی را ایجاد کند و علاوه بر فساد و کم‌کاری زمینه‌ساز بسیاری از کج‌روی‌های اداری شود، از بین

رویکرد تحزب نقش مهمی در تحقق حقوق شهروندی دارد. به علاوه اینکه حقوق شهروندی تنها به معنای پاسخگو کردن حاکمان در برابر مردم نیست، بلکه پاسخگو کردن شهروندان در برابر اعمال و خواسته‌های خودشان را نیز شامل می‌شود. از این تحقق حقوق شهروندی نیازمند ترویج اصل پاسخگویی در اماکن آموزشی و فرهنگی و سیاسی است تا از این طریق هم شهروندان و هم مسئولان سیاسی و اداره‌کننده جامعه بتوانند در برابر عملکرد و رفتار خویش پاسخی درخور ارائه دهند. حقوق شهروندی در نظام‌های سیاسی امری تابع رفتارهای شهروندان در ابعاد اجتماعی و همچنین رفتارهای حاکمان در ابعاد اداری و سیاسی است که از طریق پذیرش رقابت، شفافیت، وجود فضای نقد و انتقاد و همچنین تمرکززدایی از فعالیت‌های دولت در ابعاد مختلف ایجاد می‌شود. ضمن اینکه پذیرش جامعه مدنی به شکل بومی و سازگار با ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه‌ای می‌تواند عاملی برای تحقق حقوق شهروندی در نظر گرفته شود. مشارکت دادن شهروندان و جامعه مدنی راه‌حلی است که از طریق آن در کنار پاسخ‌دهی مناسب به برخی از الزامات مشارکت دموکراتیک، نقش سیاست‌گذاران به عنوان تصمیم‌گیری نهایی و امضاءکننده نهایی نیز برای جلوگیری از هرج و مرج حفظ می‌شود و نظارت و مشارکت مردم و جامعه مدنی کمک می‌کند تا کنترل بیشتری بر نخبگان سیاسی اعمال شود و تصمیم‌گیری آنان با زندگی و نیازهای واقعی مردم هماهنگ باشد. اصل دیگر نیز حاکمیت قانون در عرصه‌های مختلف زندگی شهروندان است. چه اینکه در نظام‌های مردم‌سالار اداره کشور بر مبنای اصل حاکمیت قانون استوار شده است و دولت در چارچوب محدود خود و با قید و بند قانون تشکیل می‌شود و قدرت نامحدود با لگامی به نام قانون محدود می‌شود و مفری برای آزادی عمل شهروندان برای دستیابی به حقوق شهروندی ایجاد می‌نماید.

۷. تشکر و قدردانی

در انتها بر خود لازم می‌دانم که از اساتید محترم و کسانی که به انحاء مختلف باعث پربارتر شدن محتوای مقاله حاضر شده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

و نمایندگان محلی توسط مردم انتخاب می‌شوند و با سیستم دموکراسی غیرمستقیم و بعضاً نیمه‌مستقیم به اداره امور محلی می‌پردازند و مردم آن ناحیه خود را سهیم در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازان را نمایندگان واقعی خود احساس می‌کنند و بیش از پیش به حقوق خود آگاه می‌شوند و یا به آن دست پیدا می‌کنند.

مشارکت شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی موجب عقلانی‌تر کردن سیاست‌گذاری‌های عمومی از طریق تمرکززدایی در روند تصمیم‌گیری‌ها و برابری یکسان در دسترسی به اطلاعات را در پی خواهد داشت و در نتیجه به ارتقاء و بهبود کیفیت زندگی مردم کمک می‌کند تا موجبات نارضایتی آنها فراهم نشود و مهم‌ترین مسئله در بحث عدم تمرکز موضوع حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن است و در پی آن اعطای اختیار نیز از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد. سیستم‌های غیرمتمرکز فرصت جدیدی برای ایجاد دموکراسی‌های محلی است و بر اساس آنچه رایج است وجود یک سیستم نمایندگی معمولاً به عنوان معیار مناسبی برای دموکراتیک بودن یا نبودن یک نظام سیاسی در نظر گرفته می‌شود و ابزاری است برای کمک به نمایندگان در جهت بهبود فرآیند و اثربخشی بیشتر تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی.

۶. نتیجه‌گیری

استدلال‌ها در دفاع از پاسخگویی و کاربست آن در نظام‌های سیاسی و ساماندهی روابط مردم و نظام سیاسی متعدد و گسترده است. به این دلیل که جوامع معاصر، اصل پاسخگویی را به عنوان موضوعی محوری در عرصه سیاست‌گذاری و اداره جامعه سیاسی پذیرفته‌اند. بر همین اساس، اصل پاسخگویی نقش مهمی در زندگی سیاسی و اجتماعی جوامع معاصر بر عهده دارد که حقوق شهروندی نیز در ارتباط با آن قرار دارد. اصل پاسخگویی از طریق محدود کردن قدرت حاکمان، شفافیت عملکرد آنان، امکان نظارت بر عملکرد آنان، دفاع از اندیشه مردم‌سالارانه، باور به نقد و نقدپذیری، نفی تمرکزگرایی و همچنین ایجاد رقابت میان حاکمان از طریق

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Mohammadian M. Accountability Management. Tabriz: Tabriz University of Medical Sciences; 2016. (Persian).
2. Hughes OE. Public management and administration: An introduction. 3rd ed. Basing Stoke: Macmillan International Higher Education; 2003.
3. Mousazadeh I. A Comparative Study of the Principle Ninety Commission and the Ambulance Institute. Journal of Judicial Legal Perspectives. 2011;1(57):157-84. (Persian).
4. Hughes O. New Government Management Translated. Alvani M, Khalili Shorini S, Memarzadeh G, editors. Tehran: Publication Morvarid; 1997.
5. Esmaili M. Edom of Communication and Information in Islamic Law and Education. Journal of Media. 2016;1(69):245-62. (Persian).
6. Kim J-B, Li Y, Zhang L. Corporate tax avoidance and stock price crash risk: Firm-level analysis. Journal of financial Economics. 2011;100(3):639-62.
7. Morfi J, Iyzinc L. Accounting conservatism and stock price crash risk: firm-level evidence. Contemporary Accounting Research. 2012;33(1):412-41.
8. Ranjbari A, Molavi M. Supervision of Government Actions in the Islamic Republic of Iran. Journal of Social Science Studies. 2017;3(2):9-17. (Persian).
9. Falah Solok Laei M. Supervision of government and its mechanisms in Islam. Journal of Islamic Government. 2008;52(1):159-92. (Persian).
10. Hodavand M, Mashhadi A. Principles of Administrative Law in the Light of the Judgments of the Court of Administrative Justice. Tehran: Publication of Justice; 2015. (Persian).
11. Abbasi B. Administrative law. Tehran: Publisher Dadgostar; 2009. (Persian).
12. Mousavi Y. The evolution of citizenship rights towards the provision of urban order. Journal of Disciplinary knowledge. 1999;1(11):54-79. (Persian).
13. Yarahmad H, Biravand R, Roushan M. Public Administration and Public Trust. Management Knowledge Quarterly. 2013;11(30):111-38. (Persian).
14. Bayat Komitaki M, Yazdanpanah Z, Balavi M. From Human Rights to Citizenship Rights; from Subjectivity to Participation. Journal of Perspectives on Judicial Law. 2018. (Persian).
15. Hashemi M, Hemati M, Esmaeilzadeh H. Citizenship rights and participatory urban development. legal research. 2010;1(50):49-82. (Persian).
16. Alvani M, Danayifard H. Public Administration and Public Trust. Management Knowledge Quarterly. 1999;1(55):5-27. (Persian).
17. Monavarian A, Nargesian A, Fatahi M, Vasegh B. Investigating the Relationship between Public Accountability, Public Participation and Public Trust in Government Organizations in 22 Districts of Tehran. Quarterly Journal of Humanities Teacher. 2009;14(3):259-74. (Persian).
18. Ghari Seyedfatemi M. Human Rights in the Contemporary World. Tehran: Publisher Institute of Legal Studies and Research; 2013. (Persian).
19. Linz JJ. Totalitarian and authoritarian regimes. London: Publisher Boulder; 2000.
20. Davis H. Political Freedom: Associations, Political Purposes and the Law. London: Publisher Routledge; 2000.
21. Naghibzadeh MA. Discourses in Philosophy and Philosophy of Education. Tehran: Publisher Tahoori Library; 1996. (Persian).
22. Smith D, Wolf J. Judicial Review: A Short Guide to Claims in the Administrative Court. Journal Of House of Commons Library. 2006;1(1):7-60.
23. Ghazi Shariatpanahi A. Constitutional Law and Political Institutions. Tehran: Mizan Publications; 2000. (Persian).
24. Heywood A. Poitics. Tehran: Publisher Ney; 2010. (Persian).
25. Emami Gheshlagh M. A Look at the Administrative Decentralization System in Iran. Journal of Free Law Research. 2007;1(4):37-50. (Persian).
26. Ronaldineli D. Government Decentralization in Comparative Perspective Sciences. Juornal of Political Science. 1981;1(47):1-19.

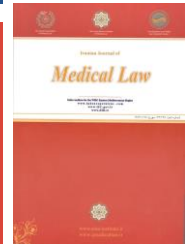


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

The place of the principle of accountability in the realization of citizenship rights in the political system

Javad Moghimi¹, Sousan Safavardi^{2*}, Babak Naderpour³, Jahanbakhsh Mohebbinia⁴

1. PhD Student in Political Science - Political Thought, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 2 March 2021

Accepted: 28 June 2021

Published online: 22 August 2021

Keywords:

Accountability

Citizenship Rights

Political System

Social System

* Corresponding Author:

Sousan Safavardi

Address: Department of Political
Science, Central Tehran Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Postal Code: 14359-15371

Telephone: 21-73681360

Email: safaverdi.so@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Achieving civil rights is one of the most difficult and practical issues for political and social systems. Considering the effectiveness of the principle of accountability in the realization of citizenship rights, the present study addresses the issue of how the principle of accountability can affect the realization of citizenship rights?

Materials and Methods: The method used in this study is descriptive-analytical, which has been collected by using documentary and library sources, information needed to discuss the principle of accountability and citizenship rights.

Results: The findings show that the principle of accountability is through transparency in political affairs, creating competition based on party ideas, freedom of action of civil society, freedom of criticism, decentralization of government activities and actions, transfer of power and Relationships are also based on trust in society, so that both the performance of citizens towards each other and the performance of political leaders towards the people are subject to the principle of responsibility.

Ethical considerations: In writing the contents of the present article, the principles of referral and fidelity have been observed and it is considered a genuine research.

Conclusion: The results show that the realization of citizenship rights requires change in terms of quantity and quality. On a small scale, reducing government power, decentralizing, empowering civil society, the existence of multiple parties and groups, as well as shifting the power of political and administrative officials can promote the principle of accountability and steer the political system in line with the real demands of citizens. But in the qualitative dimension, we need to build relationships based on trust between citizens (vertical trust) and relationships based on trust between citizens and rulers (horizontal trust). In addition, the principle of accountability, if there is proper education and cultural principles based on equality and freedom of citizenship, can lead to the realization of citizenship rights.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Moghimi J, Safavardi S, Mohebbinia J, Naderpour B. The place of the principle of accountability in the realization of citizenship rights in the political system. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.